

از منطق مقاله تا مقاله منطقی

(نقدی دیگر)

ایرج فرجی

جان دیویی (۱۹۵۲-۱۸۵۹) منطق را تئوری تحقیق می‌داند. من نیز چنین می‌اندیشم و اگر از این چشم‌انداز به کتاب موحد نگاه کنیم، به معاینه می‌بینیم که این کتاب او منطقی مقاله‌نویسی است؛ تئوری تحقیق و روش‌شناسی مقاله‌نویسی است. موحد، با این کتاب، منطق را در نظر و عمل در عرصه تازه‌ای به کار برده است: «نگارش». مگر می‌توان نگارش و منطق را از هم جدا دانست؟ حال آن‌که اصل و اساس نگارش منطق است و جلوه و بُعد آشکار منطق (یکی از جلوه‌ها و بُعدهای آن) نگارش است. فی‌المثل، وقتی که این کتاب «مفهوم‌یابی» را معرفی می‌کند (صص ۴۶-۴۵)، که یکی از روش‌های مقاله‌نویسی است و انصافاً سخن تازه‌ای است در این حوزه، در واقع یکی از روش‌ها و فنون تفکر در منطق را معرفی می‌کند. چیزی شبیه به کاری که سقراط با پرسیدن‌های مکرر می‌کرد؛ او برای «تعریف‌یابی» و «معرفت‌یابی» و موحد برای «مفهوم‌یابی».

ولی دو بخش اصلی کتاب، با آن‌که در موضوع کاملاً مرتبط‌اند و دومی ادامه و تکمیل اولی است، اصلاً همگون نیستند. بخش اول بسیار خوش آغاز است. شروع ترغیب‌کننده‌ای دارد و رفته‌رفته خواننده را - همچون دانشجویی در محضر استاد - با خود می‌کشاند و تقریباً به اوج می‌رساند. اما این بخش که تمام می‌شود، پیدا نیست که چرا قدری بی‌انتظامی و بی‌منطقی در کتاب رخ می‌نماید.

نخست و مهم‌تر از همه این‌که: موحد در بخش دوم کتاب، هیچ معیار و - به گفته خودش (ص ۱۲۵) - هیچ «مُقَسِّمی» که مبنای تقسیم‌بندی انواع مقاله باشد به دست نمی‌دهد. هر تقسیم‌بندی و گونه‌گونه کردنی نیاز به معیاری دارد که براساس آن باید انواع و گونه‌ها را مشخص کرد. معلوم نیست «چند نوع مقاله» ای که موحد معرفی می‌کند (صص ۱۶۹-۸۱)، به چه اعتباری عبارت می‌شوند از مقاله‌های روایی و توصیفی و تعریفی و فلسفی و استدلال دیالکتیکی؟ می‌شد انواع مقاله را، از لحاظ موضوع یا مخاطب یا روش تألیف یا هر چه مانند این‌ها، با نظم و منطقی بهتر از این معرفی کرد و توضیح داد.

دوم این‌که: بخش دوم کتاب، اندک‌اندک، رشته موضوع را از کف می‌دهد و تبدیل می‌شود به شبه‌درسنامه‌ای در منطق و فلسفه تحلیلی و فلسفه زبان. البته نکته‌های باریکی هم در این موضوعات در بر دارد که به کار مقاله‌نویسی - به ویژه مقاله‌نویسی در فلسفه - می‌آید، ولی همان نخستین ایرادی که «غریبان به بهترین فیلسوفان

وقتی کتابی نو به بازار می‌آید که نویسنده یا مترجمی نام آشنا دارد یا ناشری معتبر آن را منتشر کرده و یا در موضوعی است که ماه‌ها و سال‌ها خارخار ذهن‌ت بوده، بی‌اختیار تو را به خود می‌کشاند. برای من، البته واضح و مبرهن است که... کتابی است که هر سه امتیاز بالا را باهم دارد: نویسنده ضیاء موحد است که نامی آشناست هم در منطق و هم در شاعری؛ ناشر نیلوفر است که سابقه‌اش در نشر ممتاز است؛ موضوع، فن مقاله‌نویسی است که هم موضوعی است بکر در زبان فارسی و هم دغدغه سالیان من است و هر آن کس که سرنوشت او نوشتن است.

می‌ماند امتیاز چهارمی که عبارت باشد از توان و هنری که نویسنده در ارائه اندیشه‌اش در این اثر به کار برده است. مراد من هم از این دید و داوری، سنجش همین توان و هنر است.

توصیف ساختار کتاب

این دست کتاب‌ها، از آن‌جا که دست‌افزار نویسندگی‌اند و معمولاً نویسندگان تازه کار به آن‌ها فراوان مراجعه می‌کنند، بی‌آن‌که در تعریف سنتی «کتاب مرجع» بگنجد، مرجع‌اند و به دستنامه‌ها می‌مانند. این کتاب دستنامه جمع و جوری است در ۲۲۴ صفحه. دو بخش عمده دارد و هشت زیربخش. از مقدمات و تعریف مقاله آغاز می‌شود؛ ساختار کلی مقاله‌ها را توضیح می‌دهد؛ روش‌های مقاله‌نویسی را به دست می‌دهد؛ مرحله‌های آماده‌سازی مقاله را معرفی می‌کند؛ بخش‌های هر مقاله را بر می‌رسد؛ و انواعی از مقاله را تعریف و تشریح می‌کند. فهرست‌ها و واژه‌نامه‌های پایان کتاب را هم باید به این‌ها افزود.

نثر کتاب، فارسی شسته و رفته و پاکیزه‌ای است که خود می‌تواند الگوی خوبی برای مقاله‌نویسی به زبان فارسی باشد: شفاف، رسا، زیبا، ساده. کتاب قطعی مناسب و به اندازه دارد؛ حروفچینی با حروفی نسبتاً درشت و چشم‌نواز است؛ صفحه‌آرایی و طراحی جلد خوش‌ترکیب و زیباست؛ و صحافی خوبی هم دارد.

نقد محتوای کتاب

ضیاء موحد منطق‌دان بزرگی است؛ آثار او گواه من است. منطق، حتی در شعرهایش، با او عجین و در او سرشته است. این کتاب او هم رد پای منطق راه نرفته یا آشکار، در جای جای خود دارد؛ و چه خوب که دارد.

با این همه، چاپ این کتاب رخداد فرخنده‌ای است و «اهتمامی با اهمیت». موّخّد، در این کتاب کم حجم، حرف مفت تحویل خواننده نمی‌دهد و از «واضح و مبرهن است»ها و «پس نتیجه می‌گیریم»ها فرسنگ‌ها فاصله دارد. اغلب این دست کتاب‌ها پُرند از درازگویی‌ها و کَلّی‌گویی‌ها و نسخه‌دادن‌ها و چه و چه‌ها؛ اما موّخّد، که پیداست انبان پُری از تجربه در پیش خود داشته، گلچینی فراهم آورده که هم‌خواندنی و راهنماست و هم تو را به تأمل سودمند و زاینده وامی‌دارد. اطلاعات ریز و درشت آن نه فقط به کار مقاله‌نویسان که به کار ویراستاران و آموزگاران فنّ نگارش – هر نوع نگارشی – هم می‌آید. اگر این کتاب را، در چاپ بعد، ویرایش کنند و غث و سمین اش را الک کنند، درسامه‌ای آموزنده و، در آینده، اثری کلاسیک در مقاله‌نویسی فارسی خواهد بود.

من چندان به این کتاب و نویسنده‌اش معتقدم که اگر روش نقدنویسی را هم بر آن بیفزایند، نقد بعدی را با همان روش و الگو بر این کتاب خواهم نوشت.

خود در مقاله‌نویسی گرفته‌اند» (ص ۱۵۶) بر این کتاب هم وارد است: پرت شدن از موضوع. بخش دوم کتاب، دیگر، بخشی از رساله‌ای در مقاله‌نویسی نیست و از این موضوع پرت افتاده است؛ هر چند که خواندنی و نکته‌آموز باشد.

سوم این‌که: در بخش دوم کتاب، به خلاف بخش اول، مثال‌ها زیاده و طولانی به نظر می‌رسد و «خواننده را خسته می‌کند» و این ناقص اصیل «حفظ تعادل در آوردن مثال» است (ص ۱۸۸).

چهارم این‌که: کتاب، برخلاف خوش آغاز بودنش، بدانجام است و فرود خوبی ندارد. انگار که ابتر مانده باشد، خواننده را در انتظار ادامه خود می‌گذارد بی‌آن که از ادامه خبری در میان باشد.

پنجم این‌که: عنوان فرعی کتاب به ما می‌گوید که با رساله‌ای در مقاله‌نویسی مواجهیم. بنابراین، مطلق مقاله مدّ نظر بوده است و نه مثلاً مقاله در ریاضی یا پزشکی یا فلسفه یا جز آن. اما نکته این‌جاست که مطلق مقاله چیست؟ آن را (چنان که خود موّخّد هم گفته است – ص ۱۸) اصلاً نمی‌توان تعریف کرد؛ زیرا اصلاً، در عالم واقع، اُبژه‌ای به نام «مقاله» وجود ندارد. آن چه هست سوژه‌ای است در ذهن یا در همان عالم مُثُل افلاطون. در عالم واقع، ما مصداق‌های مقاله را داریم و هر مقاله با مقاله دیگر فرق دارد. در این کتاب، به گواهی مثال‌های آن، تأکید نویسنده بر مقاله در علوم انسانی و به خصوص در ادبیات و فلسفه است؛ همان که غربیان به آن Essay می‌گویند، ولی مثالی برای Paper (مقاله‌های تحقیقی در علوم محض و کاربردی) در میان نیست. کتاب، با مثالی، به من خواننده نمی‌گوید که مقاله خود را که فی‌المثل موضوعش «نقش بیومارکرها در اکتشاف نفت» است چگونه باید بنویسم؛ جای فرمول‌های شیمیایی مقاله من کجاست؛ مقدمه‌اش را چه طور بنویسم که هم ترغیب‌کننده و مرتبط با اصل مطلب باشد و هم فرمول تازه یافته مرا زود لو ندهد.

و ششم این‌که: جا داشت به «رساله» در فرهنگ ایرانی بیشتر توجه می‌شد. صرف این‌که رساله‌های قدیم ما با مقاله‌های مدرن تفاوت دارند و ساختار آن‌ها را امروزه نمی‌پسندند، نباید سبب شود که آن‌ها را پاک کنار بگذاریم و بچسبیم به مقاله‌های مدرن و امروزی. وانگهی، «رساله»های ابن سینا و سهروردی و دیگران همان قدر از مقاله‌های امروز ما متمایزند که «تبتّعات» مونتینی و «مقالات» بیکن از Essay‌های غربیان معاصر. اما آیا آن‌ها هم به مونتینی‌ها و بیکن‌ها و آثار ایشان بی‌توجه‌اند و ریشه‌های مقاله‌نویسی امروزشان را فراموش کرده‌اند؟ رساله حتّی در ایران پیش از اسلام نیز سابقه دارد؛ از آن جمله‌اند: رسالات مانویه؛ رساله شترستان‌های ایران در جغرافیای شهرها؛ و رساله مادیاگان چترنگ / چترنگ نامک / شطرنج‌نامه؛ و نیز هم اغلب نوشته‌های کوتاهی که نامشان پسوند «نامه» دارد و خود نوعی رساله / مقاله محسوب می‌تواند شد؛ همچون نوروزنامه خیم و خردنامه از مؤلّفی ناشناس. ما واردکننده مقاله نبوده‌ایم، بلکه خود نوعی از آن را ابداع کرده‌ایم.

به این شش نکته، پنج شش غلط تاییدی و دو سه ایراد ریز نگارشی و مفهومی را هم باید علاوه کرد.



نرم افزار جامع مدیریت کتابخانه‌ها

MDI – MULTITREADING – C# .NET

ساده – قدرتمند – حرفه ای

۳سال ضمانت- یک سال پشتیبانی رایگان - خدمات پس از فروش دائم

همارالیب به‌بازماندگی کتابخانه‌های ما می‌اندیشد

نشانی: شیراز-فلکه گاز- روبروی دبستان ۱۷ شهرپور- ساختمان ملیکا- طبقه اول-

تلفن و نمابر: ۲۲۸۷۶۹۳ - ۲۲۸۳۹۷۳ - ۰۷۱۱

WWW.HAMARALIB.IR
info@hamaralib.ir